

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه درس گذشته:

عرض کردیم که امام (رضوان الله تعالی علیه)، ایشان هم قائلند به اینکه قدرت از شرائط تکلیف نیست، بلکه در مقام امتثال، اگر کسی عاجز باشد از امتثال و عمل، این عجز مانعیت دارد، و به عبارت دیگر، قائلند به اینکه همان طور که احکام مشترک هست بین العالم و الجاهل، احکام شامل عالم و جاهل بالفعل هر دو می شود، این احکام هم شامل قادر می شود و هم شامل عاجز می شود. تکلیف روی نظر ایشان بالفعل متوجه او هست. در دائره تکلیف قرار دارد. لکن حالا که در مقام امتثال عاجز است، این عجز به عنوان عذر برای او تلقی می شود. مجموعاً برای این مدعا سه مطلب را فرمودند:

مطلب اول:

ما وقتی به ظاهر ادله مراجعه می کنیم، می بینیم قیدی به عنوان قید قدرت در کار نیست. وقتی مولا می فرماید، أَقِمُوا الصَّلَاةَ، یا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، و سائر تکالیفی که در شریعت وارد شده است، این مقید به این قید استطاعت و قدرت نیست. این کشف از این می کند که چنین چیزی دخالت در این تکلیف ندارد.

در این مطلب، آنچه به عنوان مناقشه به ذهن می رسد؛

اولاً: قدرت از قیود عقلیه لبّیه است، یعنی تمام این تکالیف مقید است به این قید عقلا. اگر کسانی مثل مشهور، قائل شد به اینکه قدرت از شرائط عقلیه است، این قید می شود يك قید لبي و عقلي، و نیاز دیگر نبوده است که بیان شود. در موردی که قید لبا و عقلا ثابت است، این نیاز به بیان ندارد، مگر اینکه اثبات کنیم که عقل چنین حکمی ندارد آن وقت راه تقیید به این قید بسته می شود. و الا اگر ما به طور کلی قبول کنیم، که عقل تکلیف به عاجز را قبیح می داند، و این قید می شود يك قید لبي و يك قید عقلي.

ثانیاً: می شود به ایشان عرض کرد، که این آیه شریفه، لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا این ظهور روشن دارد، در اینکه آنچه که از وسع انسان خارج است، از دائره تکلیف خارج است، لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا، خداوند نفس را تکلیف نمی کند، مگر به آن مقدار که در وسع نفس است یعنی آن مقدار که در وسع آن نفس است یعنی آن مقدار که مقدور برای انسان و نفس است مفهومی این است که آن مقدار که خارج از دائره تکلیف است، آن مقدار در دائره تکلیف هم قرار نمی گیرد. و این لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا... این يك قرینه ای است برای تمام تکالیف، که وجود دارد یعنی تمام تکالیف که در شریعت وجود دارد، این آیه قید می زند تمام این تکالیف را، ولذا این خودش عنوان بیان و عنوان قرینه را دارد.

الا ان يقال: که این لا یکلف الله را ما توجیه بکنیم، لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ، یعنی لا یکلف في مقام امتثال، خوب دقت کنید، آن بیان که قبلاً ما در جواب ایشان گفتیم، خود لا یکلف خود مرحله حدوث تکلیف قرار بدهیم، یعنی خداوند تکلیف را ایجاد و احداث نمی کند مگر به مقدار وسع مکلف.

مگر اینکه امام این طور بفرماید که ما آیه را يك جور دیگر معنا کنیم و آن این است که در موردی که تکلیف وارد شده است از

عبد آن مقدار توقع می رود، که نتیجتاً این می شود، لا يُكْفُ اللَّهُ یعنی لا یتوقع خداوند انتظار و توقع ندارد از مکلف، در مقام امتثال مگر آن مقداری که قدرت دارد، به بیان دیگر: بگوئیم که لا يُكْفُ اللَّهُ به این معنا است که در آن مورد که تکلیف ثابت است، مثلاً در باب نماز تکلیف مسلم ثابت است، بگوئیم که شارع می فرماید در مقام امتثال به آن مقدار که شما قدرت دارید، امتثال کنید، این احتمال در آیه شریفه داده می شود، اما بر خلاف ظاهر، لا یكلف یعنی توجه نمی دهد تکلیف را، تکلیف را متوجه انسان نمی کند، مگر اینکه در موارد که انسان قدرت دارد.

مطلب دوم:

که امام فرموده است، این است که ما شاهد مان بر اینکه قدرت از قیود تکلیف نیست، این است که در موردی که ما شك در قدرت داریم می گوئیم، که باید اصالت الاطلاق جاری شود، در حالیکه اگر قدرت شرط برای تکلیف باشد، در شك در خود تکلیف اصالت البرائه جاری می شود.

شك در قیود هم باید اصالت البرائه جاری شود. در حالی که ما می بینیم که مشهور آمده اند، اصاله الاحتیاط را جاری کرده اند، الان يك تکلیف برعهده ما است، ما نمیدانیم که قدرت بر انجامش داریم یا قدرت بر انجامش نداریم، احتیاط را جاری می کند، می گوید احتیاط اقتضا می کند اتیان تکلیف را، لذا ایشان می فرماید، که کشف از این می کنیم، که قدرت قید برای خود تکلیف نمی تواند باشد، این فرمایش قابل مناقشه است، ما در قیود تکلیف دو نوع قید داریم، يك قید مربوط به جعل تکلیف داریم، يك قیدی است که مربوط به امتثال تکلیف است، در این صورت که قید مربوط به مقام امتثال است، در آنجا اصالت البرائه جاری نمی شود.

به عبارت دیگر آنچه که به عنوان محل جریان اصاله البرائه است، جایی است که ما در اصل حدوث يك تکلیفی یا در اصل اینکه این تکلیف مشروط به این قید است، یا مشروط به این قید نیست، شك داشته باشیم. شما شك می کنید، که نماز مقید به سوره است یاخیر؟ مشهور می آیند اصالت البرائه را جاری می کند، اگر يك قید برای شما مشکوک بود، به این عنوان بود که نمی دانید که این تکلیف مقید به این قید است یا مقید به این قید نیست، آیا در مرحله حدوث مثل نماز مقید است وجوب نماز به این سوره یا نیست، اصاله البرائه جاری می شود، اما اگر يك قید مربوط به حدوث تکلیف نیست و لو قید تکلیف است، اما مربوط به مقام امتثال تکلیف است، از قیود تکلیف مربوط به مقام امتثال تکلیف است، در این صورت اصاله الاحتیاط جاری می شود، با این بیان و با این جواب، جواب از مطلب سوم ایشان هم روشن می شود.

مطلب سوم امام:

در مطلب سوم امام فرمودند که اگر قدرت را قید تکلیف بدانیم، اینجا دیگر هر کس بتواند خودش را عاجز بکند، يك بحث مهم در فقه در کتاب صیام و کتاب حج مطرح می شود، و آن اینکه تعجیز نفس جایز است یا جایز نیست؟ مثلاً انسان يك غذایی بخورد که نتواند روزه بگیرد. اصلاً آیا این جایز است یا جایز نیست؟ مشهور قائلند که این کار جایز نیست. امام فرموده اند: که اگر ما قدرت را از شرائط تکلیف دانستیم، باید جایز باشد. ما می توانیم يك کاری بکنیم که همان طور که سائر قیود تکلیف را می توانیم نگذاریم محقق بشود، این قید را می شود نگذاریم محقق بشود. پس معلوم می شود که قدرت شرط برای تکلیف نیست، شرط برای امتثال است، همان جواب در اینجا داده می شود.

جواب: قیود تکلیف دو نوع است. يك قید تکلیف مربوط به حدوث تکلیف است. يك قید مربوط به امتثال تکلیف است. آن قیود که مربوط به مقام امتثال است، انسان نمی تواند خودش را نسبت به آن تعجیز کند، مگر اینکه در يك مورد خاص که دلیل بر آن داریم، مثلاً نسبت به حج علماء فتوا داده اند می تواند نسبت به استطاعت کاری بکند.

استطاعت مالیش را از بین ببرد، چه را می خواهیم نتیجه بگیریم؟ اگر از مشهور سؤال کنیم، شما می گوئید که قدرت شرط عقلی است برای تکلیف، و می گوئید، تکلیف عاجز قبیح است، عاجز از امتثال را می گوئید، یا اینکه عاجز در حین تکلیف رami گوئید؟ شما نگاه کنید، که مرحوم آخوند در کتاب کفایه، وقتی می فرماید، قدرت شرط برای تکلیف است، می گوید قدرت فی

فرق قول امام و خوئی و مشهور:

اینجا را دقت کنید، که فرق قول مشهور با قول مرحوم آقای خوئی و مرحوم امام چه شد؟ این دویزرگوار در زمان امتثال هم اگر شما قدرت ندارید، تکلیف متوجه شما هست، اما عدم قدرت برای شما عذر محسوب می شود، در بین فقهاء و مشهور هیچ کس نمی آید بگوید که در حین تکلیف مکلف باید قادر باشد، قدرت را احادی شرط برای تکلیف در حین تکلیف قرار نداده است، مشهور هم که می گویند که قدرت شرط برای تکلیف است، می گوید قید للتکلیف اما فی ظرف الامتثال، یعنی در ظرف امتثال اگر قدرت داشتید تکلیف است و الا تکلیف نیست. اما امام می فرماید، که در ظرف امتثال، تکلیف است، اما عدم القدره، عنوان عذر را برای شما دارد، شما اگر قدرت نداشتید نمی توان گفت اینجا تکلیف برای شما فعلیت ندارد بلکه تکلیف فعلیت دارد. این يك نکته.

يك جواب دومی هم باز از آن مطلب دوم من عرض می کنم، منتهی مجالی نبود برای این که این را دنبال کنیم. امام استناد فرمودند که در موارد شك در قدرت، مشهور می آیند اصالة الاحتیاط را جاری می کنند، به ایشان عرض می شود که در موارد شك در قدرت یعنی چه؟

این شبهه، يك شبهه مصداقي است، یا يك شبهه حکمی است؟ وقتی ما مراجعه کنیم، ظاهر این است که شبهه، شبهه مصداقي و شبهه موضوعیه است. یعنی من الان نسبت به يك تکلیفی شك دارم، قدرت بر اتیانش دارم، فرض کنید در يك جا يك منكري واقع می شود، من شك دارم که آیا قدرت دارم بر نهی از منکر یا نه؟ اینجا نمی توانم بگویم که به مجرد این که من شك کردم، نهی از منکر بر من واجب نیست.

مشهور می گویند، باید احتیاط کنید، و نهی از منکر را انجام بدهید، آیا این شبهه چه شبهه ای است؟ شبهه موضوعیه و مصداقيه است؟ من شك دارم اما زيد شك ندارد، یا یقین دارد به این که قدرت دارد، یا یقین دارد به این که قدرت ندارد. در حالی که آنچه محل جریان برائت هست، در شبهات حکمیه است، در شبهه حکمیه، اگر من شك کنم آیا سوره واجب است یا نیست، در شبهه حکمیه آنجا دیگر محل جریان اصالت البرائة است.

لذا این مطلب دومی که امام فرمودند، و خیلی هم روی این مطلب دوم تکیه فرمودند، که مشهور می آیند در شك در قدرت، اصالة الاحتیاط را جاری می کنند، باید ملتزم شوند به این که قدرت شرط برای تکلیف نیست. نمی توانند قائل شوند به این که قدرت شرط برای تکلیف است. باید بگویند قدرت مربوط به مقام امتثال است پس این هم جواب دوم از آن مطلب دوم.

فتحصل: هم فرمایش مرحوم آقای خوئی مورد چهار مناقشه قرار گرفت، و هم فرمایشات امام (رضوان الله تعالی علیه) این اشکالات به ذهن می رسد.

و در نتیجه نظریه مشهور تثبیت می شود، مشهور که می گویند، که قدرت شرط برای تکلیف است، مطلب مسلمی است، دلیلش هم حکم عقل به قبح تکلیف عاجز است، هیچ کسی نمی آید بگوید، قدرت در حین تکلیف معتبر است، مرحوم آخوند در کفایه چند جا تصریح کرده، این که می گوئیم قدرت لازم است فی ظرف امتثال است، در ظرف امتثال عقل می گوید اگر مکلف عاجز است تکلیف به او قبیح است، و اصلا تکلیف شامل چنین شخصی نمی شود.

دو مطلب متمم دارد، بالاخره ایا جامع بین غیر مقدور و مقدور، مقدور است یا نه؟ این يك مطلب. يك مطلب این است که قدرت سه قسم است يك قدرت عقلي داریم، يك قدرت شرعي داریم، يك قدرتی که مرحوم نائینی آمده ادعا کرده، و می خواهیم فرق بین این سه تا قدرت را بیان کنیم.

